

به نام خدا

مطرب مهتاب روی ، شاهد سیمین عذار      کی شود آری به چنگ قلب من اندر کنار

یک نظر آتش زدی خرمن عشق مرا

ماه شب چهارده یک شب دیگر در آ

آه شبانه شنو ، ناله فرها د بین      تیشه به سنگ زمان از نفس آتشین

روی تو آتش بود، چون نفس ناله ام

آتش روی تو سوخت خرمن ده ساله ام

دود نهادم که شد یاس در خانه ات

از گل رویم بچین بوسه مستانه ات

مست کمالم بدان در ره پروردگار      توشه همه حاضر است جز نفس و دست یار

تیغ بباید کشید بر در ظلمت کده      لیک مهی بایدش عاشق غربت زده

ساحل طوفانی ام، شاهد ربانی ام      دل به وفا بسته ام، کاش مرنجانی ام

آینه روی تو خون دلم زنده کرد      لعل لب ذکر گو قلب مرا بنده کرد

فطرت و عهد الست میوه روی تو شد

باغ دل عاشقی زنده به بوی تو شد

سربه گریبان دل زان به رکوع افکنم      کاخر کار از حیا پرده دل بر کنم

فیض ارادت چه خوش همره ره باشدت

تا که ز بحر و سراب آینه دار آیدت

لیک به ره چشم من دوخته با پای توست

این نفس نغمه گر منتظر نای توست

رخ چو نهان بداری از چشم ساغی امشب

فردا ز آه سردش عالم شود پر از تب

سید احسان غیاثی (ساغی)